

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

شماره انبی

۱۰ - خزنی

سجل شماره ۷۴۱۶۴۴
 تاریخ ۷۴/۵/۱۷

۱۹
 اسکن شد

۶۸۸۲


کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح برالمی فضل - مخزن علم القوم

مؤلف محمد بن محمد الفارسی

موضوع شماره قفسه ۱۰۶

ف ۷



شماره ثبت کتاب

۶۴۱۷۹

عقبت فرستاده
 ۱۰۶

سجل شماره ۷۴۱۶۴۴
 تاریخ ۷۴/۵/۱۷

۱۹
 اسکن شد

۶۸۸۲


کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح برالمی فضل - مخزن علم القوم

مؤلف محمد بن محمد الفارسی

موضوع شماره قفسه ۱۰۶

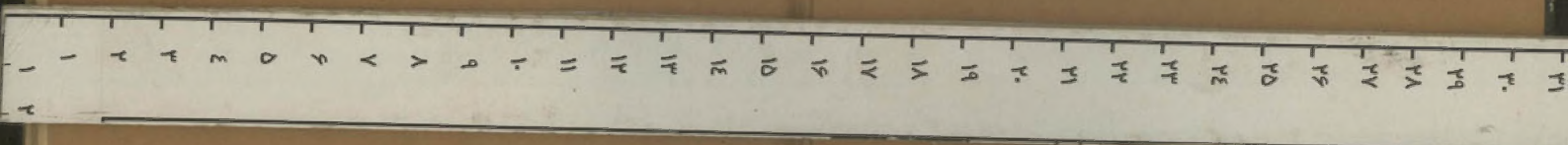
ف ۷



شماره ثبت کتاب

۶۴۱۷۹

عقبت فرستاده
 ۱۰۶



۷۴۶۴۴
 ۷۴۶۵۱۷

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

۱۹
 اسکن شد

۴۸۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح برالمی فضل - مخزن علم القوم

مؤلف محمد بن محمد الفارسی

موضوع شماره قفسه ۱۰۶

ف ۱۲

شماره ثبت کتاب

۵۴۱۷۹

ملی - فهرست شده
 ۱۰۶

گردد و بهر چه نصیحت اندازی ، همچو بریم از باهره ای افتادی ، شمعونی که بصیرت زبانی میان نژاد کرد و کلاک دروغ
مکتوبه تو برنگشته ، دل دروغ استیقا ثانی خوش خور ، جان از طعنه زشتی کمال خوش خور ، آتش اویان تو زرفی
چون باد خاکش بر کوی تو آن خوش خور ، فراق را که مراد است در جهان بنیاد کرد ز رخسار پناه
خفا و مان فراق ، فراق را دل از این سنگ سخت تر باد ، مراد است که عاشق بری آید گشتی که اگر کجا جان
خواهد بود ، خوشش باش و وصل در میان خواهد بود ، عمری که برادرین جهان بود که گشت وصل تو که در جهان
خواهد بود ، که به انستی که وفقت تو این صعب باشد دلوز ، از تو خالی نمودی کلام و ز تو دوری
نخستی یک روز ، در جبهه تو ای سر و صنوبر بالا ، دلها خون گشت و دماغ خون بالا گشتی که اگر گشت
نیاصالت اینست که شمشیر نیدی حالا ، بودیم هم جگر رفقایان جز چون عقد جواهر سه ماه بود
تا که فلک رشتان عقد گشت ، در از یک گوشه جهان افکنده هنوز خسته بجان و در گشتان فراق
بهر زلفت و بیایان رسید طرماهم ، زیار و در رفاه دم جو عذیب از گل ، که خدای عجب مخلص ازین
قسمت بدی عجزی تو عالم از عهد اعدان ، که روی دوست ، به پیغم عین مراد بسم ، دی که در ششم فرایع از افسار
نیز به افساد گشته شد

من کلام امیرالمومنین و امام المکتبین اسدالله العالی علی ابن ابی
 طالب علیه السلام در حساب سال و روز و ماه و نحوه ماه **راج** و **زکریه**
 و حساب سال که درین بحث حرف مذکور می شود
 و این که حوت رسول می باشد که در آن ایام که در آن است و از
 طبع که از آنجا باشد احتیاج نماید که کدام حرف از حروف سال کسوف
 حساب در رسیده آن حرف را بگیرد و در خط نکند و در بعد از آن
 متوجه حساب ماه شود و حساب دور آورده ماه و حروف او بدین
 که ذرات **تربیع** و **دوازده راج** و **استقامه**
 از م است که آن **زکریه** نماید و بر آن حساب و در آن
 حوت که بهادت کند هر ماهی که کدام روز است یا چه روز کند
 آن حرف که از حروف سال مذکور بود و حساب جمله چند که در
 هر ماه که از هر حرف آن ماه و حرف سال جمع کند و از هر ماه
 پنج و یک برش افزاید و ازین مجموع هفت هفت طرح کند آنجا باشد از دور
 شنبه حساب نماید حساب دیگر چهار سه اول ماه و چهار و
 شش ماه و صفر را این که به این که در هر روز است در آن
 از حوت منفرد و می نماید و است از هفت هفت طرح هر حرف
 مانی ماه مذکور شد و که صد و شصت است از هفت هفت و صد و شصت که در

۲
سید و خادمه از کسیر زد که است رفت پنج میانه از دو حرف سال
خج انت حرف ماه صورت است بهیض جمع کردیم شش نش
خج دیگر از خارج بهیض مذکور جمع کردیم یازده است از یازده
مشت طرح کردیم چهارم از اول شش است که کردیم و شش دریم چهارم
کر شش است حرف خود و انتفا جان بود و الله اعلم بالصواب



(96)

ساز بختی که در این
جاده و راه دوازده
کشته الله را که در خطه
مبارک است

مكتبة العبد ابن عبد الله
في سنة ١٢٨٠

[illegible]

فانص

فارغ شوند روز اول سال ازین متقبله بداد ماه اول سال را
از سال نوی روز گیرند و ماه دوم را پست و نه روز و هجدهمین
یکی بی و یکی پست و نه تا آخر باها پس ایام سال سید و نجاه و چهار
روز نشود و در هر سال بحسب نسبت ایام سال با تقضای دوران بخشن
و سید به شانزده روزی یا بیاضد و در هر سال سی خمن باشد
و بی مدتی خمن شش یا نوزده باشد و بی بدین پنج که بیاض و
که مجموع هر دو یازده روز و پست باشد پس در سال یازده
بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاده کنند تا چون ذی الحجه و عادت
سطوح پست و نه روز باشد پس روز نشود و آن روز زیاده کرده را
کیسه خوانند و کیسه عبارت از روز عین که از پنج کسور یا
در آخر ماه عین زیاده کنند و در مثال این کیسه قذیب سال
از جمله آنست که از عددی از سالها که از اثناس و سیداس
آن شانزده جمع حاصل شود سی عدد باشد و عدد سالها کیسه
نیمه پنج کادو کیسه عربت یعنی سال دهم و پنج و هفتم و دهم
و یازدهم و بیاد دهم و هجدهم و پست که و پست چهارم و پست ششم

[illegible][illegible]

کبسه در مقابل الکبسه یعنی رای که کسور پیش از این و زیاده
وجد و لاینت که بر حق شش شد و ابتداء این تاریخ از جهت ^{صلوات} تعجب
عید واکه و تم کیند که از کبر بدین و در آن سال اول بحر بخندید و زغ
بعضی آید و بسیار جلای از دیگر مواضع شود چون سالهای هجری از
بی طرح کند آنچه مانند کثرتی اگر عددی باشد موافق عدد آباء
کبسه آن الکبسه باشد و الا در آن سال کبسه ناشد و

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

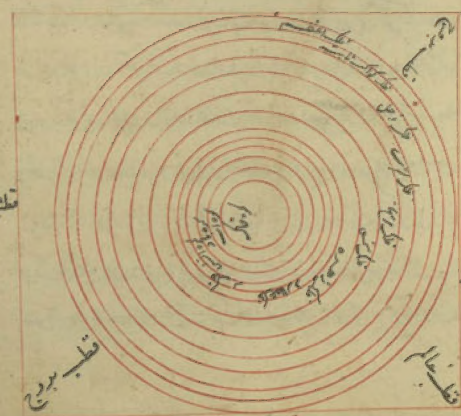
بار و شت بار یکسه به چهار سال افند و اول فروردین اول ماه روزه
 بود که آفتاب در نیمه افروز در حلی باشد و از حوت اشغال کرده باشد
 که از نور اول بهار حقیقی بود و نیمه اول فروردین ماه و اول ماههای
 دیگر روزی یکین که در آن روز یاد ریشی که پیش از آن باشند
 که آفتاب اشغال کرده باشد از بی بی بری که آن ماه نوبت از بیج باشد
 ماههای شش و فصل سال حقیقی باشد و ماههای فارسی از بقیم
 فید کرده اند و این ماهها را جلالی یا ملکی خوانند و ابتدا این تاریخ
 از یکسه ملکتهای یکین چنانچه در فصل پنج یاد کردم و در تقویم
 رخ جدید و بار یک بر سطح دست راست پش از تقویم کوکب برکشند
 در یکی از روزها هفته بر تم بنویسند و در چهار دیگر روزهای
 ماههای این چهار تاریخ هر روزی بر آن روزی که افند
 بنویسند از روزها هفته و نام هر ماه بر جانب دست راست انجا که سر راه
 بنویسند و فروردین طایف صد و نوبت و پنج از جلوس جنگریان روز
 آدین به دهم ریح اول سال بر هفتصد و نوبت و هفت از هجرت
 پنجین جلالت و از تاریخ رویان سیزدهم از راهال بر یکز از سصد

این تاریخ را در هر روزی که آفتاب در حلی باشد و از حوت اشغال کرده باشد که از نور اول بهار حقیقی بود و نیمه اول فروردین ماه و اول ماههای دیگر روزی یکین که در آن روز یاد ریشی که پیش از آن باشند که آفتاب اشغال کرده باشد از بی بی بری که آن ماه نوبت از بیج باشد ماههای شش و فصل سال حقیقی باشد و ماههای فارسی از بقیم فید کرده اند و این ماهها را جلالی یا ملکی خوانند و ابتدا این تاریخ از یکسه ملکتهای یکین چنانچه در فصل پنج یاد کردم و در تقویم رخ جدید و بار یک بر سطح دست راست پش از تقویم کوکب برکشند در یکی از روزها هفته بر تم بنویسند و در چهار دیگر روزهای ماههای این چهار تاریخ هر روزی بر آن روزی که افند بنویسند از روزها هفته و نام هر ماه بر جانب دست راست انجا که سر راه بنویسند و فروردین طایف صد و نوبت و پنج از جلوس جنگریان روز آدین به دهم ریح اول سال بر هفتصد و نوبت و هفت از هجرت پنجین جلالت و از تاریخ رویان سیزدهم از راهال بر یکز از سصد

سی و هفت از عهد اسکندر و از تاریخ فرس نوردهم خرداد ماه
 قدیم سال بر ششصد و نود از سال اول ملک یزدجرد بن شهنشاه و از
 تاریخ ملکی اول فروردین ماه جلالی سال برد و بت و چهل و نه
 از یکسه ملکتهای که در بیاید شروع شد **فصل ۵**
 در بیان سادات و مفت کاه ستیان و افلاک ایشان و این سادات
 هفت اند زحل متری مریخ شمس زهره عطارد ثر
 و هر یکی را نعلی بود بدین ترتیب که یاد کردم و در ورتن فلکی
 ازین افلاک نعلک زحل است و نزدیکترین نعلک ثر نعلک زهره بر
 نعلک عطارد محیط باشد و برین قیاس و نشانهای این کوکب
 در تقویم حرف آخر باشد از نامهای ایشان چنانکه زحل را
 لام و مشتری را ی و زین هفت شمس و ثر را یون خواتند
 و شمس را یوا عظم و ثر را یواضغر و پنج باقی را پنجین خوانند
 از جهت آنکه هر یک از ایشان استقامتی باشد که بر توالی بروج
 حرکت کنند پس و قیاس که قطعا حرکت ایشان محسوس نباشد
 پس رجوعی که حرکت ایشان بخلاف توالی بروج نماید

فصل ششم در بروج و اجزاء آن و سیر کوکب در آن بدانکه
 در نعلک را که نام کوکب بر آن حرکت سیری کند بدوازده بخش
 رات کرده اند بخشیه را بری خوانند و هر یکی را بی بخش کرده اند
 و هر یکی را از آن بخشها درج خوانند و هر درجه بیشت بخش کرده اند
 و هر بخش را دقیقه خوانند و همچنین هر دقیقه بیشت ثانیه
 بخش کرده اند و هر ثانیه بیشت ثالثه و هر ثالثه بیشت رابعه
 و هر رابعه بیشت خامسه و همچنین تا به اشره و نام بروجهای دوازده
 کانه است حله ثوره جوزا سرطان اسد سنبل میزان
 عقرب قوس جدی دلو حوت و نشانهای ایشان
 چنان باشد که حل صفرا کند ثور را یکی و جوزا دو و همچنین
 ناجوت و او را نشان یازده باشد و اینجا جواب گفته می شود از سوال
 مقدمه کویا که کیسه سوال میکند که بر نشان حل را یکی نگردد
 که اول بروج است و اول نقطه اعتدال ریاست و ثور را آب که
 دوم بروج است و علی هذا جواب است که چون همه کوکب
 در بروج دوازده کانه سیری کند و تقویم کوکب عبارتست

پس دقیقه دیگر که باز استقامه روند و ماه و آفتاب
 اجزاء استقامه نبود و زحل و مشتری را علوین خوانند و با
 مریخ علویات و زهره و عطارد را غلیبین خوانند و ریش
 این سیارات نشان باشد اما بسبب بزرگی افلاک بعضی و کوچکی بعضی که
 ایشان مختلف بود پس نم که نعلک او که حرکت از زمان دورا و کمتر از آن
 دور دیگر کوکبات باقی سادات که در آسمان باشند ثواب خوانند
 و جمله بونلک نشان روزی خوانند و شکل افلاک که کوه است و دیگر افلاک
 از مغرب بشرق حرکت میکنند هر یکی بر یکی خاص یا خاصه در فصل نام یاد کرده



ششم پشته و هر نعلک
 ایشان را که است از
 افلاک زمان دورا و
 بیشتر از دور کوکب
 و بالای او فلک شمس
 که او را فلک اولی افلاک
 اطلس خوانند از برای آنکه بر
 پنج کوکب نیست و او همه
 افلاک را از جانب شرق
 از جانب مغرب حرکت
 می دهد از جهت آنکه همه
 افلاک بر یک جهت حرکت
 میکنند بجز باری که حرکت
 و از جهت شمس

از بعد از آن نقطه حل بی اگر رقم حل بودی ورقم ثور م
 همچنین تا آخر برج چون کوکی در ده درجه حل باشد تقویمش
 چنین نوشتند که ای بی این موعده آن بودی که بعد از آن کوکی
 از اول حل یکم یکم و ده درجه است پس حل را صفر کردند
 تا چون کوکی در ده درجه حل باشد تقویمش برقم چنین نویسد
 ای امین باشد که بعد از آن کوکی از اول حل ده درجه است
 و چون کوکی در ده درجه ثور باشد تقویمش چنین نویسد
 ای امین این باشد که بعد از آن کوکی از اول حل یکم و ده درجه است
 که اگر نشان ثور بودی تقویمش چنین بودی بی و وهم آن بودی
 که بعد از آن کوکی از اول حل دو درجه و ده درجه و نشان درجه و نشان
 نشان عدد های هر یک باشد چنانکه یاد کردیم و عدد درجه است
 از بیست و نه نکرده از آن جهت که چون بی شود بر جای باشد و عدد
 نشان از پنجاه نکرده از جهت آنکه چون شصت شود یک درجه بود
 و در تقویم بعد از حد و لها تواریخ هفت جدول مساوی
 جهت مواضع کوکب هفتگانه در نیم روز و روزی برکشند

در

از جهت آنکه اوقات معینه از شبانه روزی چهار است وقت طلوع آفتاب
 و نصف النهار و وقت غروب آفتاب و نصف اللیل و از این اوقات
 چهار گانه وقت نصف النهار را چهار است و آن وقتی بود که آفتاب
 فوق الارض بدایره نصف اللیل النهار برسد و سه وقت دیگر
 ظاهر نیست از جهت آنکه وقت طلوع و غروب بود که نصف اللیل و وقتی باشد
 در شب که آفتاب تحت الارض بدایره نصف اللیل رسد و وقت
 طلوع و غروب نیز ظاهر نیست از جهت آنکه وقتی طلوع و غروب بود که آفتاب
 بدایره افق شرق حقیقی رسد و وقت غروب زمانی بود که آفتاب
 بدایره افق غرب حقیقی رسد و اکثر مواضع آن افق را نیز غیر افق
 حقیقی است و در بعضی بقاع تفاوت مری و حقیقی بسیار است
 و در هر جدولی بر اثر این هر روزی سر پیوسته یکی بر یک که کوکب
 در هر یوم و یکی بر یک درجه که از آن بر یک قطع کرده باشد و یکی بر رقم
 دقیقه که اجزاء در هر کوکب بود و آن مواضع کوکب باشد بدایره
 قدر درجه است و در فانی که در آن نیم روز رفت یا شیدا از آن بر یک
 حاشیه لقمه و ابتدای کوکب با آفتاب در بیس ماه یک کوکب باشد چنانکه
 بر تریب افلاک و چون در هر دو دقیقه کوکب روزی روزی زیاده
 میشود کوکب مستقیم باشد و چون در نقصان باشد

میان

راجع و اگر زیاده و نقصان نباشد مستقیم باشد
 که هر کشت محسوس نباشد
 و صورت اینست



فصل در مقدار روشن ستارگان بدانکه آفتاب در روزی بدو باره
 در سالی تمام کند و آن مدت سیصد و شصت و پنج روز و پنج
 ربعی شبانه روزی باشد چنانکه گفته شد و بر یکی بجای قطع کند تقریباً که بود
 که سی و نه روز و کاه پست و نه روز و کاه و یک روز و کاه

می

سی و دو روز و سی و دو اختلاف این از جای دیگر معلوم شود
 و رقم در هر هفت و هفت و هفت و هفت و هفت و هفت و هفت و هفت
 زیاده از دو روز و یکتر از روز قطع کند و میان و مختلف بود
 چنانکه کاه بود که یک روز نصف بر یک قطع کند و کاه
 یک روز و یک ربع و زحل دوری در بی سال قطع کند و بر
 در دو سال و نیم و در هر دو و نیم ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد
 و هفت ماه تقریباً مستقیم باشد و شری دوری در دو و نیم سال
 و بر یکی در یک سال تمام کند و در هر نیمه ماه چهار ماه راجع باشد
 و تقریباً ماه مستقیم و بر یک دوری در دو و نیم سال تمام کند
 و بر یکی چون یک روز و مستقیم باشد در یک و نیم سال قطع کند و در هر
 و یک و نیم روز و نیم راجع باشد و دو و نیم سال الا یک ماه مستقیم
 بود و زهر دوری در حد و یک سال تمام کند و بر یکی چون
 مستقیم و یک ربع و هفت روز تمام کند و در هر یک و هفت
 ماه و نیم راجع باشد و یک سال و نیم مستقیم و عطارد دوری در حد و
 سالی قطع کند و بر یکی چون مستقیم و یک روز باشد و در هر یک و نیم

در بیان

کتاب

روز بهت و دو روز راجع باشد و نود و چهار روز تقریباً مستقیم
 بود و اما کواکب ثابت در بیست و چهار سال تمام گشت
 و بر بی در و هزار سال و در بیست و چهار سال و کثرت
 تقاضای بیان حرکت کواکب هفتگانه سیار و حرکت ثواب که جلد بزرگ
 هشتم است از کتب جهت تفاوت است در غنم نلک هشتم و غنم اندک
 هفتگانه **فصل** در جود هر سیار و سیار باید دانست که آفتاب
 مداری باشد که در ایما بر آن حرکت کند و سطح آن بیان بر چهار
 بگذرد که از منطقه البروج خوانند و ماه و مداری دیگر باشد
 که سطح آن با مدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کنند
 و دو تقاطع را جزو هرین و عقد بن خوانند پس یک نیمه از مدار
 در جانب شمال بود از سطح مدار آفتاب و دیگر نیمه در جنوب بود از
 سطح مدار آفتاب و آن عقد را که چون ماه از یکدزد شمالی شود
 یعنی از سطح مدار آفتاب با جانب شمال شود را س خوانند و آن عقد
 چون ماه از یکدزد جنوبی شود یعنی از سطح مدار آفتاب با جانب
 جنوب شود و تب خوانند و مقدار و دریا از سطح مدار آفتاب

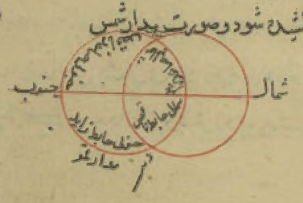
و دیگر سارکان

عرض ماه خوانند و غایتش پنج درجه باشد و همچنین در دیگر
 کواکب دوری هر یکی از مدار سطح آفتاب عرض آن کواکب خوانند
 و تقویم ماه را بیست و بعد از آن سطح بر توالی بروج طول ماه خوانند
 و همچنین تقویم هر کواکب طول آن کواکب خوانند و راس و ذنب را
 بر معکوس بود مانند کواکب راجع دوری در نوزده سال تمام کند
 و بر بی در نوزده ماه و در تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد
 بیارند بر بی و درجه و دقیقه و موضع ذنب در بی و هفتم باشد
 از آن بیج که دوری بود همان درجه و دقیقه که راس بود چنان
 موضع راس موضع ذنب معلوم می شود حاجت بیارند تقویم ذنب
 نباشد این سبب موضع ذنب بیارند و باشد که عرض ماه در جدول
 جدا گانه در پهلوی تقویم ماه بیارند و در وسط یکی درجه و یکی
 دقیقه و عرض در بی از دور که قریب از راس بود شمالی صاعد را
 بود که از سطح مدار آفتاب با جانب شمال بود و در تصاعد که رو
 بروز غایت ارتفاعش پستی می شود و عرض در تریاید بود
 و در بی دیگر که بعد از آن بود قریب ذنب دارد

براس

نویس

نارسیدن ذنب شمالی هابط ناقص بود که از سطح مدار آفتاب
 هم با جانب شمالی بود و در انحصار که غایت ارتفاعش روز بروز
 کمتر شود و عرض در نقصان باشد و در بی سیوم که از ذنب گذشته
 باشد جنوبی هابط زاید باشد که از سطح مدار آفتاب با جانب جنوب
 بود و همچنان در انحصار بود که روز بروز غایت ارتفاعش کم می
 شود و عرض در تریاید بود و در بی چهارم که بعد از آن قریب بود و قریب
 روی براس ارد نارسیدن را س جنوبی صاعد ناقص بود که از سطح مدار
 آفتاب با جانب جنوب بود و در تصاعد بود که غایت ارتفاعش
 روز بروز بیشتر می شود و عرض در نقصان باشد و چون قریب از آن
 دو عقد رسید عرض نباشد عرض عبارت از بعد از آن سطح مدار
 آفتاب نباشد که کفیم و در وقت جیب می یاد کردیم یعنی در نقطه از نقطه
 تقاطع ماه در سطح مدار آفتاب باشد و صورت تقاطع هر دو مدار را
 و ذنب بر کشیده شود و صورت مدارش



و راس و ذنب هر سیار و در بیست و چهار سال تمام گشت
 و بر بی در و هزار سال و در بیست و چهار سال و کثرت
 تقاضای بیان حرکت کواکب هفتگانه سیار و حرکت ثواب که جلد بزرگ
 هشتم است از کتب جهت تفاوت است در غنم نلک هشتم و غنم اندک
 هفتگانه **فصل** در جود هر سیار و سیار باید دانست که آفتاب
 مداری باشد که در ایما بر آن حرکت کند و سطح آن بیان بر چهار
 بگذرد که از منطقه البروج خوانند و ماه و مداری دیگر باشد
 که سطح آن با مدار آفتاب در دو موضع مقابل یکدیگر تقاطع کنند
 و دو تقاطع را جزو هرین و عقد بن خوانند پس یک نیمه از مدار
 در جانب شمال بود از سطح مدار آفتاب و دیگر نیمه در جنوب بود از
 سطح مدار آفتاب و آن عقد را که چون ماه از یکدزد شمالی شود
 یعنی از سطح مدار آفتاب با جانب شمال شود را س خوانند و آن عقد
 چون ماه از یکدزد جنوبی شود یعنی از سطح مدار آفتاب با جانب
 جنوب شود و تب خوانند و مقدار و دریا از سطح مدار آفتاب



و خط آن سبب راس عرض بود و باشد که در بعضی تقویم عرض
 کواکب یعنی مقدار دوری از سطح مدار آفتاب در پهلوی آفتاب
 را عرض بود و از جهت آنکه عرض دوری سارکان باشد از راه
 آفتاب چنانکه یاد کردیم و آفتاب از راه خود دور نشود و فاصله
 شمال و جنوب و صاعد هابط از حرف اول که نداشت از نقطه
 او چنان که شمال و جنوب و صاعد و هابط

شماره او بیارند

[illegible]

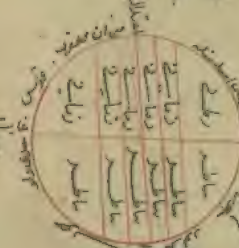
ان شاء الله اعلم بالصواب

This diagram consists of three concentric red circles. At the center is a small black dot. Radiating from this center are several lines, some of which are labeled with Persian text. The text is written in a cursive script, typical of the Safavid era. The diagram is surrounded by handwritten text in Persian, which appears to be a commentary or explanation of the diagram's components. The text is written in a similar cursive script and is interspersed with the diagram's elements.

اینجا که این دو کوب از آفتاب بیار در شوند ماسد در کوب
تا از آفتاب دوری شوند چنانکه در این نموده شد چه زهر بش از پل
و هفت درجه و عطارد بش از پست و هفت درجه از آفتاب و فلوید
از هره و جانب و چون کوب توجه باشد یکی ازین نظر آید که کند اتصال
و چون اتصال تمام شود و بگذرد کند تصرف و این نظر آید که کوب
شش گانه را عزماء بر جایشه تقویم بنویسد و بر مفرغ اول از جانب
دست راست برابر هر روزی و هر پایه که آن نظر در روی افتد و آنرا
اتصالات کلی خوانند و نام ماههای این چهار تاریخ و روز را که در آن

[illegible]

وَاللَّهُ اعْلَمُ



دوم اگر میان دو کوب باشد که دور و موضع باشند که در مطالع
ستواری باشند و آن در موضع بود از جای سرجه و سیران که بعد

[illegible]

و تا طریق میان اتصالات کلی نویسد و باشد که کوکبی متصل باشد
یکی یکی و پس تقریبات طاری و پس از تمام آن اتصال اهل شود
بیب رجوع یا بطریق کوکب متصل ابداً شفات آن کوکب که اتصال
یافت و از آن اهل شدن را انکاش خوانند و با تیرگی انکاش
نیفتد و علامتهای نظیر و آنکه بدان متعلق است دارد بدن کوکب

از نقطه ابرج و هر یزای مساوی بود مثلا یکی در بیست درجه
حل و دیگری در ده درجه حوت ج بعد شان از نقطه حمل بیست درجه
باشد و نقطه سربزان پنج برج و ده درجه برین صورت اینست

برج	درجه
حمل	۴
ثور	۱
جوزا	۱
سرطان	۲
اسد	۸
میزان	۵
عقرب	۵
دلو	۴
حوت	۳
مطالع	۲
مطالع	۱

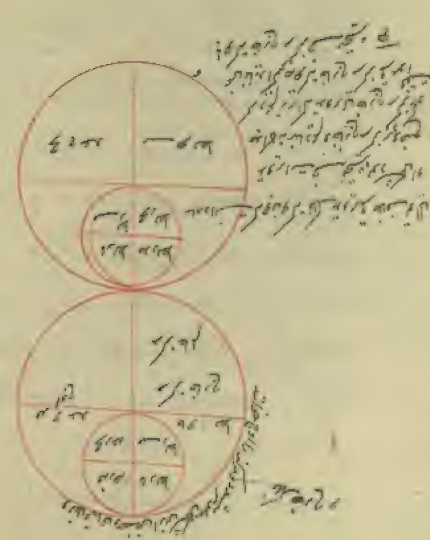
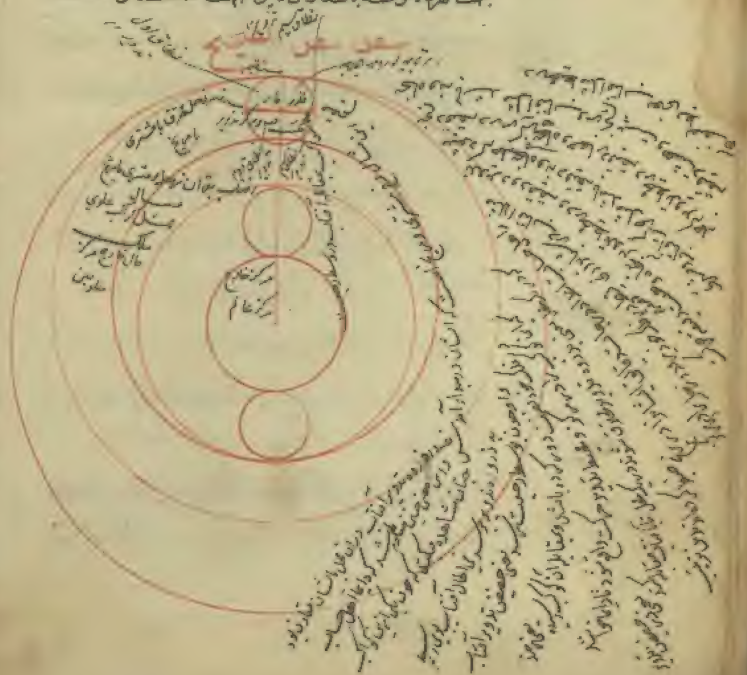
در جدول بالا درجه هر برج از نقطه حمل تا بیست درجه در هر یک از این برج ها درج شده است و در هر یک از این برج ها درجه هر یک از این اجرام سماوی درج شده است و در هر یک از این اجرام سماوی درجه هر یک از این اجرام سماوی درج شده است

برج	درجه	اجرام سماوی
حمل	۴	مطالع
ثور	۱	مطالع
جوزا	۱	مطالع
سرطان	۲	مطالع
اسد	۸	مطالع
میزان	۵	مطالع
عقرب	۵	مطالع
دلو	۴	مطالع
حوت	۳	مطالع
مطالع	۲	مطالع
مطالع	۱	مطالع

و بناظر در میان اتصالات کلی نویسد و باشد که کوکبی متصل باشد
 کوکبی بر پهل تقری یا بناظر و پس از اتمام آن اتصاله اطل شود
 نسب رسوخ یا بطون کوکب متصل با بیست شقات آن کوکب که اتصاله بود
 یا سرعت سیر او ان اطل شدن را آنکات خوانند و با یثیری آنکات
 نیستند و علامتهای نظره و آنچه بدان مشغول است دارد بدن کوکبها

و باشد که احوال کوکب در چند و لهای هفت گانه تفاوید
در آن دوازده ورق که گفته هم پیرایه بنویسد شد چون
ماه سرخ السیر بود یعنی سیرا و از سیر و سطر زاید بود این رقم
بنویسد **د** و چون بطی السیر یعنی سیرا و از سیر و سطر یکس
بود این رقم بنویسد **ط** و ستم را یقیم و مستقیم را ستم
و راجح را راجح و هر کوکبی را چهار نطق بود در نطق اوج
و چهار نطق بود در ملک تدویر باشد که آن هم بنویسد
و نشانهای نطق اول از چینی نویسد **د** و دوم **ل** و سوم
س و سیم **چ** و چهارم **ل** و پنجم **د** و ششم **ل** و هفتم
اول تدویر را **د** و نطق دوم را **ط** و نطق سیم را **ح**
و نطق چهارم را **د** و آفتاب نطق تدویر نیست

و بعد از احتراق در مغرب ظاهر شود و اوقات ظهور و اختفاء هر کوکبی
در تقویم در سائر اوقات کلی بنویسد و اما بدین ماه نو و اگر از
غرب و آفتاب شمال یا جنوب بیستد باریک یا روشن در سطح جدا
جهت هر ماه نوشته باشد و این جهت شالوده شده



العدیدین بروز بعد بیان مشرقی و زهره گیرند و شب بیان زهره
و مشرقی و بطالع افرایند و این سم دلیلت بر تن و ج حلاله
و خمرها و سبابی و نیک نای و دستان و فراید سم لخبین بروز
بیان نعل و میخ گیرند و شب بیان میخ و نعل و بطالع افرایند
و این سم دلیلت بر سختی و دشواریها و سختیها و بخت و خوف و بند
و زندان و قوت شدن چهرها سم لاد بروز بیان شمس و نعل
گیرند و شب بیان نعل و شمس و بطالع افرایند و اگر نعل تحت الشعاع
باشد بروز از شمس و مشرقی گیرند و شب بر شمس و بطالع افرایند
و این سم دلیلت بر احوال بد و کلیت عمر و کیفیت و توانگری و درود
سم لام بروز بعد بیان زهره و میخ گیرند و شب بیان میخ و زهره و بطالع
افرایند سم الموق بروز و شب بعد بیان نعل و خانه شمس گیرند
و بطالع افرایند سم لغر بروز و شب بعد بیان دیناس گیرند تا درجه
باسع و بطالع افرایند سم الما بروز و شب بعد بیان نای گیرند
تا درجه نای و بطالع افرایند سم السلطان بروز بعد بیان مشرقی
و تیر گیرند و شب و یک و برعاشرا افرایند سم الظفر بروز و شب بعد

مشرقی و سم السعادة گیرند و بطالع افرایند و این ناهای چند که دلاله
قربت و اعتماد و احکام برین دلاله است و الله اعلم **طالع**
در خانه و بال سارکان هفتک جعدی و دلوخا نهای نعل اند و
و حوت خا نهای شمس و نعل و عقرب خا نهای میخ و نور و میزان
خا نهای زهره و جوزا و سرطان عطارد خانه ماه اسد خانه قیاب
و مغال خانه هر که می و بال او بود پس خا نهای نیون و بال او بود
او و بال ایشان و خا نهای مشرقی و بال عطارد و خا نهای مشرقی و بال
عطارد و خا نهای زهره و بال میخ و راس و شب ران خانه بود و نه و با



طالع در شرف و هبوط سارکان شرف آفتاب در نوزده
درجه حلات و شرف ماه در بیستم درجه ثور و شرف
نعل و دیناس و یک درجه میزان و شرف مشرقی در پانزده درجه
سرطان و شرف میخ و دیناس و شمس درجه جعدی و شرف
زهره و دیناس و هفتم درجه حوت و شرف عطارد در پانزده
درجه سنبله و شرف راس در بیستم درجه جوزا و شرف ذنب
دوس درجه قوس و میخ و شرف همد شرف باشد الا که آن درجه
وقتی پیشتر باشد و تا که یک روی بدرجه شرف دارد قربت
شرف در نایز بود و چون ازان درجه بگذرد روی نقصان آمد
و هبوط هر که می مغال شرف او بود همان درجه و عاقلی همچو
شرف بود که کفتم و گفته اند که طریقه حتره بیان هبوط آفتاب
و هبوط ماه بود یعنی ازان درجه نوزده هم تا ازل درجه
جهانم عقرب و ازین دین معلوم می شود



در شقائق و اباب ایشان حلا و د و قوس
آشی اند و اباب این شکر بروز آفتاب و مشرقی و نعل اند بدین
ترتیب و شب مشرقی بر آفتاب مقدم دارند و قوس و سنبله و جعدی
شک خاکی اند و اباب این شکله بروز زهره و قوس و میخ باشد و شب
قوس زهره مقدم دارند و جوزا و میزان و دلو شکله هوائند
و اباب شکله بروز نعل و عطارد و مشرقی و دیناس و نعل
پس مشرقی و سرطان و عقرب و حوت شکله آشی اند و اباب این شکله
بروز زهره و میخ و شمس مقدم دارند و ازین بعد آری شکله

در نوزده درجه ثور و شرف
نعل و دیناس و یک درجه میزان و شرف مشرقی در پانزده درجه
سرطان و شرف میخ و دیناس و شمس درجه جعدی و شرف
زهره و دیناس و هفتم درجه حوت و شرف عطارد در پانزده
درجه سنبله و شرف راس در بیستم درجه جوزا و شرف ذنب
دوس درجه قوس و میخ و شرف همد شرف باشد الا که آن درجه
وقتی پیشتر باشد و تا که یک روی بدرجه شرف دارد قربت
شرف در نایز بود و چون ازان درجه بگذرد روی نقصان آمد
و هبوط هر که می مغال شرف او بود همان درجه و عاقلی همچو
شرف بود که کفتم و گفته اند که طریقه حتره بیان هبوط آفتاب
و هبوط ماه بود یعنی ازان درجه نوزده هم تا ازل درجه
جهانم عقرب و ازین دین معلوم می شود

بر ان اعتماد کردم و ان بران تفصیلات که نموده می شود و الله اعلم
این جدول مستند بر ما است

[illegible]

در رجب دیگر خطای کواکب اما بگو آنست که هر یکی
سنة یک کرده اند و از جمله ابتدا کرده ثلث اول با حاشی و رجب داده اند
و ثلث دوم از ناکه ثیب فلک رجب بود یعنی ثواب و ثلث سوم از ناکه
که ثیب اول بود یعنی مهر و ثلث اول از رجب ثواب و ثلث دوم از ناکه ثیب زهره
بود یعنی عطارد و ثلث دوم قمر و ثلث سوم از ناکه یلای همدست
یعنی زحل بعد از آن شری و رجب و هم برین قیاس تا آخر

المثلثات	ارباب همدار	ارباب لیل
آشتی حل و اسد و قور	شیر شیری زحل	شیری شیری زحل
فایه نور منیل جدید	زهره بقا سرخ	قمر و زهره مریخ
هوائی جنوزایان دلو	زحل عطارد شمس	عطارد زحل شمس
اسنی سرطان حقیر حوت	زهره مریخ ثور	مریخ زهره ثور

در حدود کوکب بدانکه هر کوکبی را از کوکب تخمین
در هر برجی حدی بود و اما از چند درجه می بود از آن بریج و
حدود اختلاف کرده اند شهرت ترین حدود است که مصریان آورده
اند و حدود بطلمیوس هم شهرت است اما حدود مصریان شهرت است

و همچنین هر برجی را به قسمت گذاریم اول از نخل برنج دهند که خا
طرات و تم دوم را صاحب ثور دهند یعنی زهر سیوم را با صاحب
دهند یعنی عطارد و همچنین اشیای حمل تمام شود پس اول ثور صاحب
جدی را بود یعنی نخل و دوم هم نخل را بود جهت او و سیوم شهری
بود که صاحب طرات و همچنین تا آخر برج و این قسمت را نیز خوانند
و ازین ترتیب آدم آید که هر قسم را ازین برج که از یک شل باشد یک کوکبا
بود مثلاً قسم اول از اشیا که یعنی سم از ثور و هم از نمبله و سم از جدی
نخل را بود و تم دوم شهری را که صاحب حوت و قوس و جدی را نخل
از جدی و در هر کجا

[illegible]

حوت که نوبت به برج زرد و او را دو درجه بهلوی یکدیگر کشند
و نوبت آخر حوت و نوبت اول و درجه را نیز صورت خوانند و بعد
درجه در یکا که در حد و یکدین شدن و الله عالم فی الظاهر
و باشد که بری را همچنین بشمارا نعت کند و نوبت اول از هر برجی
بصاحب آن برج دهند و نوبت دوم بصاحب آن برج که از همان مثله
بعد از او باشد و نوبت آخر صاحب آن برج که باقی بود از همان مثله مثلاً
اول حمل و نوبت دوم سن و نوبت سوم صاحب اعدات و نوبت
چهارم صاحب قنبر و نوبت پنجم بریک و نوبت ششم را در یکا
جهت سهولت در این چند و نوبت تصور کردی شود و الله اعلم

حد	ول	در میان	است
۱	مخرج	محل	بشتر
۲	عطاء	محل	نحوه
۳	محل	مخرج	بشتر
۴	عطاء	محل	نحوه
۵	محل	مخرج	بشتر
۶	عطاء	محل	نحوه
۷	محل	مخرج	بشتر
۸	عطاء	محل	نحوه
۹	محل	مخرج	بشتر
۱۰	عطاء	محل	نحوه

و همچنین هر برجی را بدوازده قسمت کنند و هر قسمی را بدو درجه
و نیم و قسم اول بصاحب برج دهند و قسم دوم صاحب برجی که بعد از او
بود بر تو بیست نامت تمام بصاحب برج و دوازده گانه دهند و مانند
اشا عشر خوانند چون کوکی با دلیل دیگر در برجی بود و چند
درجه و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد و درجه و نیم از آن مقدار
حقیقه همان برج بود و در درجه و نیم حقیقه برجی که بعد از او
باشد تا آنجا که کمتر از حقیقه برجی باشد از آن مقدار در هر چه در دوازده
و هر دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه دهند
از آن برجی که نوبت باوریده باشد آنجا که رسیده موضع
اشا عشر بود شش کوکی در یازده درجه و نیم و در هر
از نور بود و این مبلغ ده درجه حصه چهار برج و آن نور و جزا
در سلطان و اسد و یک درجه باقی دوازده درجه گیرند
و هر دو دقیقه را یک درجه و یک ربع است درجه شود و در
بیت و چهار و این جمله از برج سنبه باشد که نوبت
باورید پس اشا عشره آن کوکی در بیت درجه و نیم است

و همچنین هر برجی را بدوازده قسمت کنند و هر قسمی را بدو درجه و نیم و قسم اول بصاحب برج دهند و قسم دوم صاحب برجی که بعد از او بود بر تو بیست نامت تمام بصاحب برج و دوازده گانه دهند و مانند اشا عشر خوانند چون کوکی با دلیل دیگر در برجی بود و چند درجه و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد و درجه و نیم از آن مقدار حقیقه همان برج بود و در درجه و نیم حقیقه برجی که بعد از او باشد تا آنجا که کمتر از حقیقه برجی باشد از آن مقدار در هر چه در دوازده و هر دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه دهند از آن برجی که نوبت باوریده باشد آنجا که رسیده موضع اشا عشر بود شش کوکی در یازده درجه و نیم و در هر از نور بود و این مبلغ ده درجه حصه چهار برج و آن نور و جزا در سلطان و اسد و یک درجه باقی دوازده درجه گیرند و هر دو دقیقه را یک درجه و یک ربع است درجه شود و در بیت و چهار و این جمله از برج سنبه باشد که نوبت باورید پس اشا عشره آن کوکی در بیت درجه و نیم است

جدول چهارم فی بیان قیاس و جدول است

درجه	دقیقه	ثانیه	ثالث	رابع	خامس	سادس	سابع	ثامن	تاسع	عاشر	الحاق
1	15	9	5	3	2	1	1	1	1	1	1
2	30	18	10	6	3	2	1	1	1	1	1
3	45	27	15	9	4	2	1	1	1	1	1
4	60	36	20	12	6	3	2	1	1	1	1
5	75	45	25	15	8	4	2	1	1	1	1
6	90	54	30	18	10	5	3	2	1	1	1
7	105	63	35	21	12	6	3	2	1	1	1
8	120	72	40	24	14	7	4	2	1	1	1
9	135	81	45	27	16	8	4	2	1	1	1
10	150	90	50	30	18	9	5	3	2	1	1
11	165	99	55	33	20	10	6	3	2	1	1
12	180	108	60	36	22	11	7	4	2	1	1
13	195	117	65	39	24	12	8	5	3	2	1
14	210	126	70	42	26	13	9	6	4	2	1
15	225	135	75	45	28	14	10	7	5	3	2
16	240	144	80	48	30	15	11	8	6	4	2
17	255	153	85	51	32	16	12	9	7	5	3
18	270	162	90	54	34	17	13	10	8	6	4
19	285	171	95	57	36	18	14	11	9	7	5
20	300	180	100	60	38	19	15	12	10	8	6
21	315	189	105	63	40	20	16	13	11	9	7
22	330	198	110	66	42	21	17	14	12	10	8
23	345	207	115	69	44	22	18	15	13	11	9
24	360	216	120	72	46	23	19	16	14	12	10

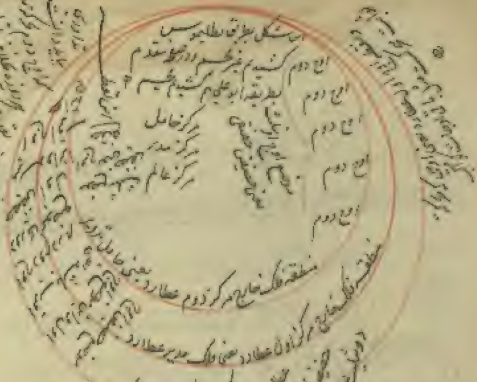
جدول هفتم فی بیان قیاس و جدول است

درجه	دقیقه	ثانیه	ثالث	رابع	خامس	سادس	سابع	ثامن	تاسع	عاشر	الحاق
1	15	9	5	3	2	1	1	1	1	1	1
2	30	18	10	6	3	2	1	1	1	1	1
3	45	27	15	9	4	2	1	1	1	1	1
4	60	36	20	12	6	3	2	1	1	1	1
5	75	45	25	15	8	4	2	1	1	1	1
6	90	54	30	18	10	5	3	2	1	1	1
7	105	63	35	21	12	6	3	2	1	1	1
8	120	72	40	24	14	7	4	2	1	1	1
9	135	81	45	27	16	8	4	2	1	1	1
10	150	90	50	30	18	9	5	3	2	1	1
11	165	99	55	33	20	10	6	3	2	1	1
12	180	108	60	36	22	11	7	4	2	1	1
13	195	117	65	39	24	12	8	5	3	2	1
14	210	126	70	42	26	13	9	6	4	2	1
15	225	135	75	45	28	14	10	7	5	3	2
16	240	144	80	48	30	15	11	8	6	4	2
17	255	153	85	51	32	16	12	9	7	5	3
18	270	162	90	54	34	17	13	10	8	6	4
19	285	171	95	57	36	18	14	11	9	7	5
20	300	180	100	60	38	19	15	12	10	8	6
21	315	189	105	63	40	20	16	13	11	9	7
22	330	198	110	66	42	21	17	14	12	10	8
23	345	207	115	69	44	22	18	15	13	11	9
24	360	216	120	72	46	23	19	16	14	12	10

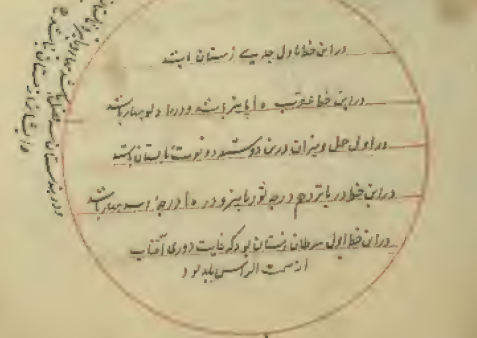
فصل ۲۲

در این فصل شارکان اوجهای آفتاب و خورشید و همچنین
از برجی به برجی شوند و هر شش و شش سال یکبار یک درجه قطع کنند
ایشان غایب از اوجهای ایشان بود و لا کوکب عطارد که او را در حقیقت
بود و نیکای درین ایام که در دوازده و شش است از این خورشید و
نحوه در هفتم درجه قوس و این شش و شش درجه سنبه و این
در هفتم درجه اسد و این آفتاب و بیت و هفتم درجه جوزا و این
در هفتم درجه جوزا و این عطارد در اولین درجه و هفتم درجه سنبه
از این معلوم کرد و این اوجها و این شش و شش درجه سنبه و این

و همچنین هر برجی را بدوازده قسمت کنند و هر قسمی را بدو درجه و نیم و قسم اول بصاحب برج دهند و قسم دوم صاحب برجی که بعد از او بود بر تو بیست نامت تمام بصاحب برج و دوازده گانه دهند و مانند اشا عشر خوانند چون کوکی با دلیل دیگر در برجی بود و چند درجه و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد و درجه و نیم از آن مقدار حقیقه همان برج بود و در درجه و نیم حقیقه برجی که بعد از او باشد تا آنجا که کمتر از حقیقه برجی باشد از آن مقدار در هر چه در دوازده و هر دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه دهند از آن برجی که نوبت باوریده باشد آنجا که رسیده موضع اشا عشر بود شش کوکی در یازده درجه و نیم و در هر از نور بود و این مبلغ ده درجه حصه چهار برج و آن نور و جزا در سلطان و اسد و یک درجه باقی دوازده درجه گیرند و هر دو دقیقه را یک درجه و یک ربع است درجه شود و در بیت و چهار و این جمله از برج سنبه باشد که نوبت باورید پس اشا عشره آن کوکی در بیت درجه و نیم است



در این فصل شارکان اوجهای آفتاب و خورشید و همچنین
از برجی به برجی شوند و هر شش و شش سال یکبار یک درجه قطع کنند
ایشان غایب از اوجهای ایشان بود و لا کوکب عطارد که او را در حقیقت
بود و نیکای درین ایام که در دوازده و شش است از این خورشید و
نحوه در هفتم درجه قوس و این شش و شش درجه سنبه و این
در هفتم درجه اسد و این آفتاب و بیت و هفتم درجه جوزا و این
در هفتم درجه جوزا و این عطارد در اولین درجه و هفتم درجه سنبه
از این معلوم کرد و این اوجها و این شش و شش درجه سنبه و این



و همچنین هر برجی را بدوازده قسمت کنند و هر قسمی را بدو درجه و نیم و قسم اول بصاحب برج دهند و قسم دوم صاحب برجی که بعد از او بود بر تو بیست نامت تمام بصاحب برج و دوازده گانه دهند و مانند اشا عشر خوانند چون کوکی با دلیل دیگر در برجی بود و چند درجه و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد و درجه و نیم از آن مقدار حقیقه همان برج بود و در درجه و نیم حقیقه برجی که بعد از او باشد تا آنجا که کمتر از حقیقه برجی باشد از آن مقدار در هر چه در دوازده و هر دقیقه را یک درجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه دهند از آن برجی که نوبت باوریده باشد آنجا که رسیده موضع اشا عشر بود شش کوکی در یازده درجه و نیم و در هر از نور بود و این مبلغ ده درجه حصه چهار برج و آن نور و جزا در سلطان و اسد و یک درجه باقی دوازده درجه گیرند و هر دو دقیقه را یک درجه و یک ربع است درجه شود و در بیت و چهار و این جمله از برج سنبه باشد که نوبت باورید پس اشا عشره آن کوکی در بیت درجه و نیم است

استاد که هفت شصت بار و هفتاد و نه مرتبه بخواند و او را در هر روز
در سجده کند و او را هر روز از سجده بپوشد و از سجده بپوشد و از سجده بپوشد
کرد و حال آنکه از افراط آن صفت دور است که اگر کسی بخواهد که در هر روز
افراط کند و راست کند این افعال هر روز باید که او را در هر روز
کند و شصت است و اتصال تمام نگاه بود که میان ایشان بعد
کتر از نیمه جمعه و کوکب بود و چون کمتر از نیمه جمعه و کوکب بود
از آن هر روز و نظر خواند کرد که جمعه او کمتر باشد اتصال بنایه
رسید باشد چون نظر بگذرد و مصرف شود و درجات انصاف
چون درجات اتصال باشد و هر چه بی حیثیت است که در هر روز
بگوید ناظر خواهد بود اما هر چند اعتدال نرسیده است
و گویند بعد از اتصالات و اگر مصرف شود و دیگر کوکب را
تجربا دید که میزد خالی السیرت و اگر در بوی هیچ کوکب از کوکب
شش گانه یا بیاید و گویند و خبی السیرت **فصل ۲۱**
در سوادات کوکب از طبقات دم زحل کوکب بیان دهقانان
و ارباب خاندان قدیم و مردمان سیاه و زشت و شتری کوکب نصاب
و اشران و احباب مناسب بود و در کوکب سیاهان و اهل سلاح
و زکات و عیاران و در زان بود شش کوکب یا شاه و بزرگان
و ارباب و بی بود و در کوکب زان و خاندان و اشران و اهل
طرب بود عطارد کوکب بیان و احباب درویشان و عالمان و بزرگان

و در کوکب سیاهان و بیاید و گویند و خبی السیرت **فصل ۲۱**
در سوادات کوکب از طبقات دم زحل کوکب بیان دهقانان
و ارباب خاندان قدیم و مردمان سیاه و زشت و شتری کوکب نصاب
و اشران و احباب مناسب بود و در کوکب سیاهان و اهل سلاح
و زکات و عیاران و در زان بود شش کوکب یا شاه و بزرگان
و ارباب و بی بود و در کوکب زان و خاندان و اشران و اهل
طرب بود عطارد کوکب بیان و احباب درویشان و عالمان و بزرگان
و در کوکب سیاهان و بیاید و گویند و خبی السیرت **فصل ۲۱**
در سوادات کوکب از طبقات دم زحل کوکب بیان دهقانان
و ارباب خاندان قدیم و مردمان سیاه و زشت و شتری کوکب نصاب
و اشران و احباب مناسب بود و در کوکب سیاهان و اهل سلاح
و زکات و عیاران و در زان بود شش کوکب یا شاه و بزرگان
و ارباب و بی بود و در کوکب زان و خاندان و اشران و اهل
طرب بود عطارد کوکب بیان و احباب درویشان و عالمان و بزرگان

استاد که هفت شصت بار و هفتاد و نه مرتبه بخواند و او را در هر روز
در سجده کند و او را هر روز از سجده بپوشد و از سجده بپوشد و از سجده بپوشد
کرد و حال آنکه از افراط آن صفت دور است که اگر کسی بخواهد که در هر روز
افراط کند و راست کند این افعال هر روز باید که او را در هر روز
کند و شصت است و اتصال تمام نگاه بود که میان ایشان بعد
کتر از نیمه جمعه و کوکب بود و چون کمتر از نیمه جمعه و کوکب بود
از آن هر روز و نظر خواند کرد که جمعه او کمتر باشد اتصال بنایه
رسید باشد چون نظر بگذرد و مصرف شود و درجات انصاف
چون درجات اتصال باشد و هر چه بی حیثیت است که در هر روز
بگوید ناظر خواهد بود اما هر چند اعتدال نرسیده است
و گویند بعد از اتصالات و اگر مصرف شود و دیگر کوکب را
تجربا دید که میزد خالی السیرت و اگر در بوی هیچ کوکب از کوکب
شش گانه یا بیاید و گویند و خبی السیرت **فصل ۲۱**
در سوادات کوکب از طبقات دم زحل کوکب بیان دهقانان
و ارباب خاندان قدیم و مردمان سیاه و زشت و شتری کوکب نصاب
و اشران و احباب مناسب بود و در کوکب سیاهان و اهل سلاح
و زکات و عیاران و در زان بود شش کوکب یا شاه و بزرگان
و ارباب و بی بود و در کوکب زان و خاندان و اشران و اهل
طرب بود عطارد کوکب بیان و احباب درویشان و عالمان و بزرگان

استاد که هفت شصت بار و هفتاد و نه مرتبه بخواند و او را در هر روز
در سجده کند و او را هر روز از سجده بپوشد و از سجده بپوشد و از سجده بپوشد
کرد و حال آنکه از افراط آن صفت دور است که اگر کسی بخواهد که در هر روز
افراط کند و راست کند این افعال هر روز باید که او را در هر روز
کند و شصت است و اتصال تمام نگاه بود که میان ایشان بعد
کتر از نیمه جمعه و کوکب بود و چون کمتر از نیمه جمعه و کوکب بود
از آن هر روز و نظر خواند کرد که جمعه او کمتر باشد اتصال بنایه
رسید باشد چون نظر بگذرد و مصرف شود و درجات انصاف
چون درجات اتصال باشد و هر چه بی حیثیت است که در هر روز
بگوید ناظر خواهد بود اما هر چند اعتدال نرسیده است
و گویند بعد از اتصالات و اگر مصرف شود و دیگر کوکب را
تجربا دید که میزد خالی السیرت و اگر در بوی هیچ کوکب از کوکب
شش گانه یا بیاید و گویند و خبی السیرت **فصل ۲۱**
در سوادات کوکب از طبقات دم زحل کوکب بیان دهقانان
و ارباب خاندان قدیم و مردمان سیاه و زشت و شتری کوکب نصاب
و اشران و احباب مناسب بود و در کوکب سیاهان و اهل سلاح
و زکات و عیاران و در زان بود شش کوکب یا شاه و بزرگان
و ارباب و بی بود و در کوکب زان و خاندان و اشران و اهل
طرب بود عطارد کوکب بیان و احباب درویشان و عالمان و بزرگان

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ارحم علي بن ابي طالب
افضل الناس منزلة او اكرم قسمة تلك اليك بحال
اسبأ لا افرق في جودك اليك واغني عني بطلبك
بذل وافرقتك وانعش صرعة عيني بطولك واجبر
نفسك على اقلالي بكثرة عطائك وعلى اخلالي بكرم
رحمتك رب سبل الرزق اليك وتبث ثوابه لدي وتحيي
برحمتك وجزاها رزق العيش قبلي برأقتك ورحمتك
واقربني واخصب جذب قريبي واصرف عني في الرزق
واقطع عني من الفتيق العلاء في وارثي من سعة
يا خصب سقاه واجني من رغد العيش بالزهد واليسر
والسقي القمرب سريال السعة وجلابيب الدنيا فاني
بأرب سيطرة لا تمكيد بحرف الثمين الغني
ولسطولك يقطع التعويق ولتفضلك ايار الله التبر
ولو صول حيلي بكرمك بالتيسير وامطر القمرب على
سما رزقك بحال الدائم واغني عن خلقك بعوايها
لنعم وارزق مقابلي الاصابتي واخجل كسبي القمرب
عني على مطايا الغلال واصرف عني الصيق بسبب
الاستيفال او الخلف رب منك بسعة الرزق والافعال
واندوني بموال الاموال واخترني من ضيق القليل
واقبض عني سوء الجدب واسطلي بساط الخصب واسقني
من ماء رزقك

اللهم ارحم علي بن ابي طالب افضل الناس منزلة او اكرم قسمة تلك اليك بحال اسبأ لا افرق في جودك اليك واغني عني بطلبك بذل وافرقتك وانعش صرعة عيني بطولك واجبر نفسي على اقلالي بكثرة عطائك وعلى اخلالي بكرم رحمتك رب سبل الرزق اليك وتبث ثوابه لدي وتحيي برحمتك وجزاها رزق العيش قبلي برأقتك ورحمتك واقربني واخصب جذب قريبي واصرف عني في الرزق واقطع عني من الفتيق العلاء في وارثي من سعة يا خصب سقاه واجني من رغد العيش بالزهد واليسر والسقي القمرب سريال السعة وجلابيب الدنيا فاني بأرب سيطرة لا تمكيد بحرف الثمين الغني ولسطولك يقطع التعويق ولتفضلك ايار الله التبر ولو صول حيلي بكرمك بالتيسير وامطر القمرب على سما رزقك بحال الدائم واغني عن خلقك بعوايها لنعم وارزق مقابلي الاصابتي واخجل كسبي القمرب عني على مطايا الغلال واصرف عني الصيق بسبب الاستيفال او الخلف رب منك بسعة الرزق والافعال واندوني بموال الاموال واخترني من ضيق القليل واقبض عني سوء الجدب واسطلي بساط الخصب واسقني من ماء رزقك

اللهم ارحم علي بن ابي طالب افضل الناس منزلة او اكرم قسمة تلك اليك بحال اسبأ لا افرق في جودك اليك واغني عني بطلبك بذل وافرقتك وانعش صرعة عيني بطولك واجبر نفسي على اقلالي بكثرة عطائك وعلى اخلالي بكرم رحمتك رب سبل الرزق اليك وتبث ثوابه لدي وتحيي برحمتك وجزاها رزق العيش قبلي برأقتك ورحمتك واقربني واخصب جذب قريبي واصرف عني في الرزق واقطع عني من الفتيق العلاء في وارثي من سعة يا خصب سقاه واجني من رغد العيش بالزهد واليسر والسقي القمرب سريال السعة وجلابيب الدنيا فاني بأرب سيطرة لا تمكيد بحرف الثمين الغني ولسطولك يقطع التعويق ولتفضلك ايار الله التبر ولو صول حيلي بكرمك بالتيسير وامطر القمرب على سما رزقك بحال الدائم واغني عن خلقك بعوايها لنعم وارزق مقابلي الاصابتي واخجل كسبي القمرب عني على مطايا الغلال واصرف عني الصيق بسبب الاستيفال او الخلف رب منك بسعة الرزق والافعال واندوني بموال الاموال واخترني من ضيق القليل واقبض عني سوء الجدب واسطلي بساط الخصب واسقني من ماء رزقك

اللهم ارحم علي بن ابي طالب افضل الناس منزلة او اكرم قسمة تلك اليك بحال اسبأ لا افرق في جودك اليك واغني عني بطلبك بذل وافرقتك وانعش صرعة عيني بطولك واجبر نفسي على اقلالي بكثرة عطائك وعلى اخلالي بكرم رحمتك رب سبل الرزق اليك وتبث ثوابه لدي وتحيي برحمتك وجزاها رزق العيش قبلي برأقتك ورحمتك واقربني واخصب جذب قريبي واصرف عني في الرزق واقطع عني من الفتيق العلاء في وارثي من سعة يا خصب سقاه واجني من رغد العيش بالزهد واليسر والسقي القمرب سريال السعة وجلابيب الدنيا فاني بأرب سيطرة لا تمكيد بحرف الثمين الغني ولسطولك يقطع التعويق ولتفضلك ايار الله التبر ولو صول حيلي بكرمك بالتيسير وامطر القمرب على سما رزقك بحال الدائم واغني عن خلقك بعوايها لنعم وارزق مقابلي الاصابتي واخجل كسبي القمرب عني على مطايا الغلال واصرف عني الصيق بسبب الاستيفال او الخلف رب منك بسعة الرزق والافعال واندوني بموال الاموال واخترني من ضيق القليل واقبض عني سوء الجدب واسطلي بساط الخصب واسقني من ماء رزقك

وقت نیت بزار دو رکعت نماز یا چهار رکعت کند و در عقب نماز این دعا بخواند
تَوَجَّهْتُ بِالْأَحْوَالِ مِیْنِ وَلَا قُوَّةَ وَلَکِنِّ بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ اَبْرَأُ اِلَیْکَ مِنْ
الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اَبَاکَ فَانْتَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی اَللّٰهُمَّ فَارْزُقْنِیْ
مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ رِزْقًا کَثِیْرًا طَیْبًا وَاَنَا خَافِضٌ فِی عَافِیَّتِکَ فَانِّه
لَا یَمْلِکُهَا اَحَدٌ غَیْرُکَ ۵ و اگر در مسجد دو رکعت یا چهار رکعت نماز کند
این دعا بخواند بعد از نماز عُدُوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ وَعُدُوْتُ بِالْأَحْوَالِ
مِیْنِ وَلَا قُوَّةَ بَلِّ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ یَا رَبِّ اَللّٰهُمَّ اِنِّ التَّمَسُّ مِنْ فَضْلِکَ
کَمَا اُمِرْتُ فِیْ رِیْءِیْ وَاَنَا خَافِضٌ فِی عَافِیَّتِکَ ۵ عُدُوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ
وَقُوَّتِهِ عُدُوْتُ بِغَیْرِ حَوْلِیْ وَلَا قُوَّةَ وَلَکِنِّ بِحَوْلِکَ یَا رَبِّ وَقُوَّتِکَ ۵
اَسْأَلُکَ بَرَکَةَ هَذَا الْیَوْمِ وَبَرَکَةَ اَهْلِیْ وَاَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ حَلَالًا
طَیْبًا نَسُوْفُهُ اِلَیَّ بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَاَنَا خَافِضٌ فِی عَافِیَّتِکَ ۵

اذ راى دفع كرجن وانس اس دعا عواذ
 وبالله ومن الله والى الله وفى سبيل الله وعلى ملة رسول الله اللهم انك
 اسلمت نفسى واليك رجعت ورحمى واليك ارجأت ظمروى واليك
 توكلت امرئى اللهم احفظنى بحفظ الايمان من بين يدي ومن خلفى
 وعن يمينى وعن شمالى ومن فوقى ومن تحتى وما قبلى وما دغى
 عنى كل شر بحولك وقوتك فانه لا حول ولا قوة الا بك
 اذ راى دفع كرجل اس دعا عواذ اللهم انت رقى لاله الا انت
 عليك توكلت وانت رب العرش العظيم ولا حول ولا قوة الا بالله
 العظيم ماشاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان الله على كل
 شئ قدير وان الله تذاخاط بكل شئ علما واحصى كل شئ
 عددا اللهم انى اعوذ بك من شر نفسى ومن شر كل دابة
 انت اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وصلى الله
 على سيدنا محمد واله اجمعين الطيبين الطاهرين
 وبكريد واقوف امرئى امرئى الى الله ان الله بصير بالعباد
 فوقيه الله سيئات ما مكروا ولا اله الا انت سبحانك
 انى كنت من الظالمين فاستجنا له ونجناه من العثم
 وكذلك نتى المؤمنين

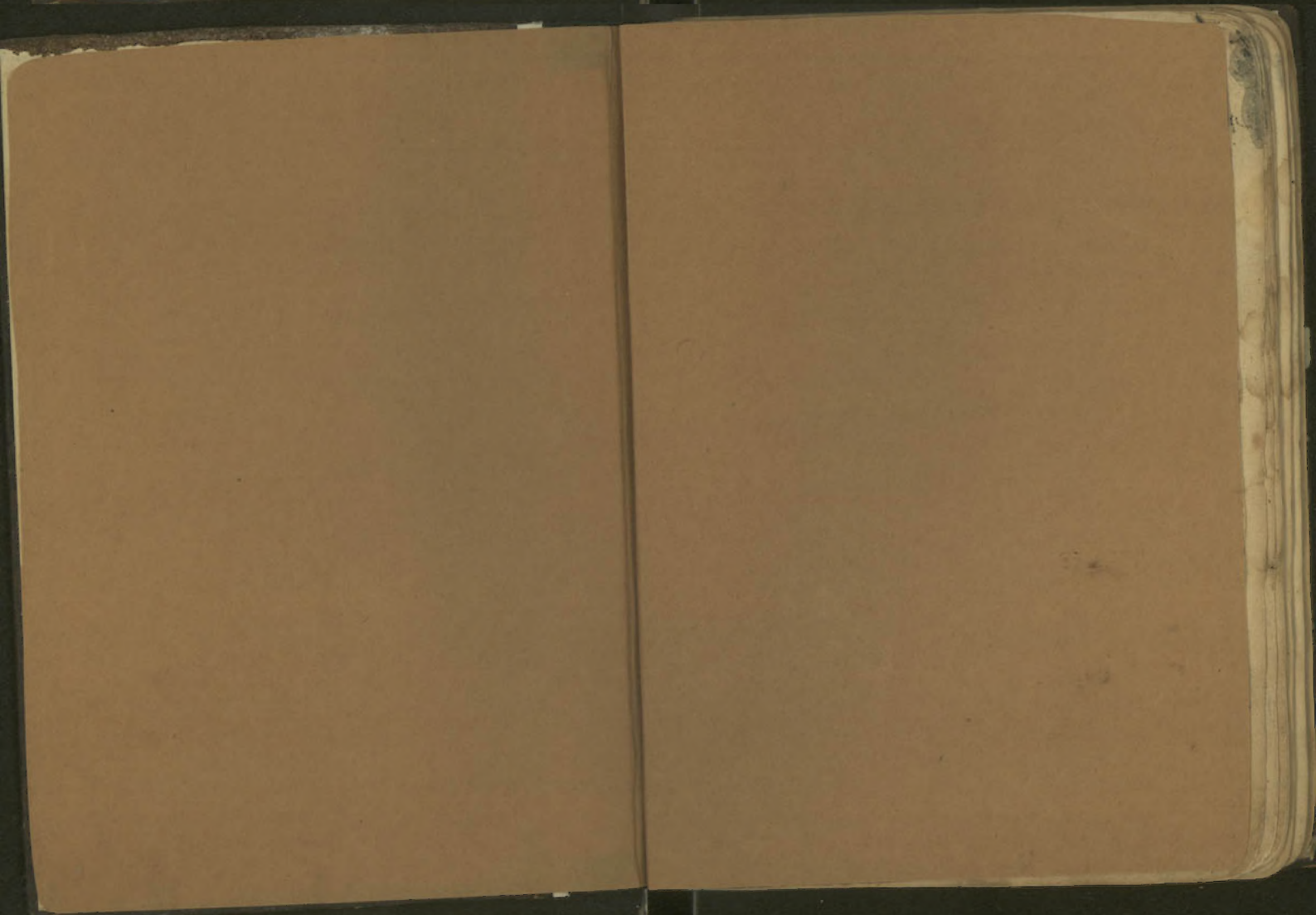
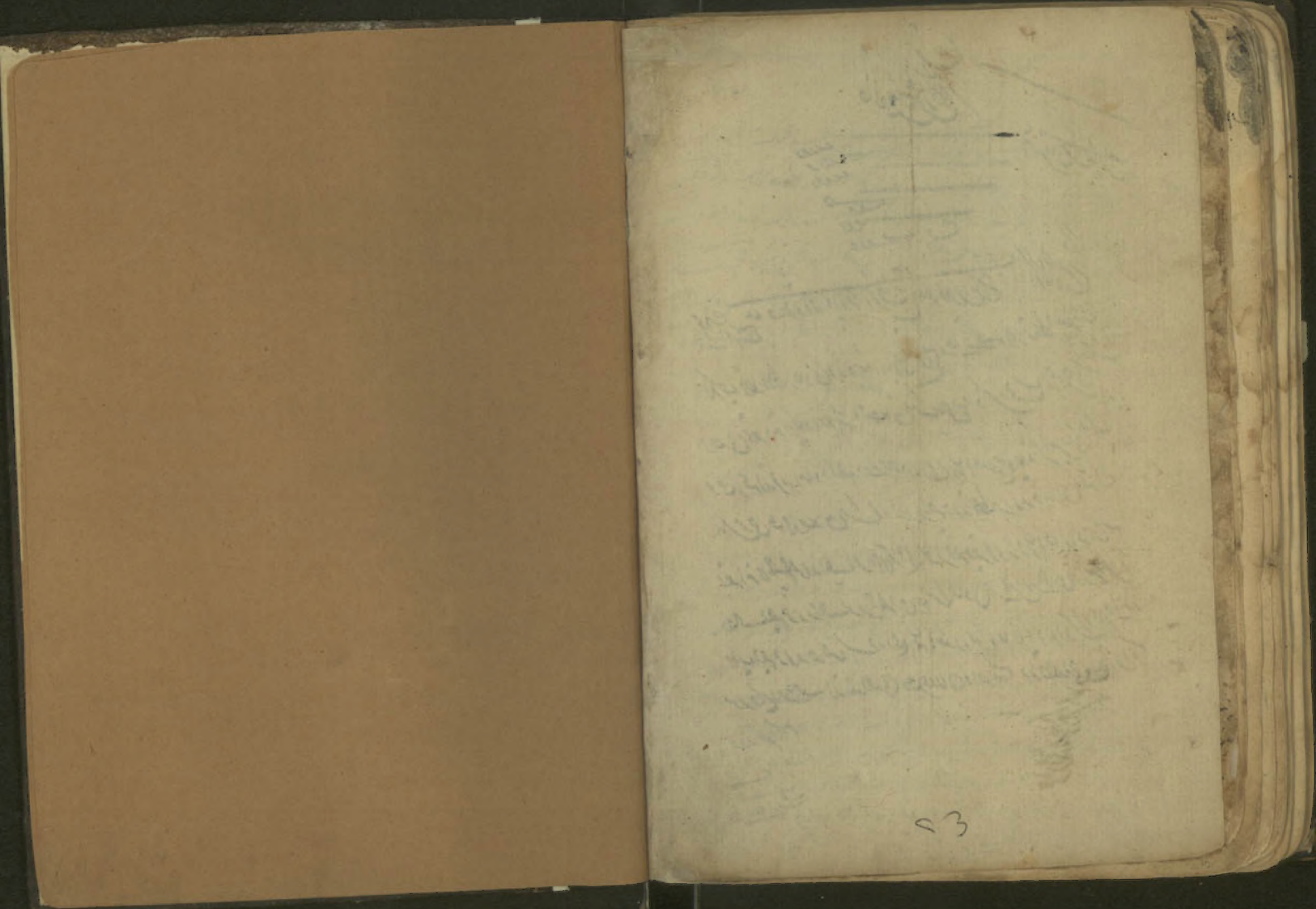
از د عا ی هر صا ح بخواند

رَأَى عِيسَى رُوحَهُ رُوحَ رُوحِهِ
 مَعَهُ كَمَا أَلَّهُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَمَالِهِ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ
 مِنْ فَضْلِهِ وَهُوَ رَزَقَ
 كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا
 اللَّهُمَّ أَغْنِنِي خَلَالَكَ
 عَنْ حَرِّ أَمَانٍ وَفَضْلِكَ عَنْ سَعَالٍ
 وَتَحْكُمَا لِي رِزْقًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ زَقَا
 وَبَعَا خَلَالَكَ مَسْأَلًا لَنَا وَالْأَرْضَ ضَمْنَا
 ضَمًّا هَيَّئْ لَنَا مِنْ بَيْتِكَ وَالْأَمَانَةَ
 يَا صَدِّيقِي خَلَّالِكَ

٤٥ بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الملك القدوس

الاسمعة من فضلك الواسع فانك قلت واسئلو الله من فضله في فضلك اسئال من عظمته

750



خطی ادبانی